

## بررسی خلق و خوی حضرت علی(ع)

### از منظر شاعران معاصر عربی

مصطفی شیروی خوزانی\*

#### چکیده

از نخستین روزهای طلوع پُرفروغ اسلام تاکنون، شخصیت‌های بزرگ مذهبی، سیاسی، اجتماعی و ادبی، مجذوب ابعاد تحسین‌برانگیز منش والای حضرت علی(ع) شده‌اند و هریک فراخور دانش و استعداد و ذوق و فهم خویش به توصیف ایشان پرداخته‌اند.

در این مقاله، نگاه شاعران معاصر عرب به خلق و خوی حضرت مورد بررسی قرار گرفته است که در مجموع می‌توان گفت آنها بیشتر به مضامینی همچون: اظهار ناتوانی در توصیف او، بی‌بدیل بودن، راستی، درستکاری، بخشندگی، دلاوری، بزرگواری، عزت نفس و هدایتگری ایشان توجهی ویژه داشته‌اند و بر آنها تکیه فراوان نموده‌اند.

همچنین سعی شده است از نگاه شاعران غیر شیعه - اعم از سنی و مسیحی و غیره - نیز استفاده شود. در مجموع می‌توان گفت در ادبیات معاصر عربی نیز همچون عصرهای گذشته، اگر چه در مقیاس کمتر، شاعران فراوانی هستند که به مفاهیم و مضامین دینی و مذهبی اهتمام داشته و در موضوعات عقیدتی خود شعر سروده‌اند. **کلیدواژه‌ها:** علی(ع)، شعر معاصر عربی، شاعران معاصر عرب، خلق و خوی علی(ع).

#### مقدمه

پس از بررسی و مطالعه دیوان‌های طویل‌ایافته معاصر عربی، موضوعات متنوع و جالب توجهی برای پژوهش، مناسب دیده شد که یکی از آنها عبارت بود از اینکه حضرت علی(ع) چه بازتابی در ادبیات و اشعار عربی معاصر دارند؟ و آیا این شاعران، از موهبت ادبی خویش در بیان فضائل و مناقب حضرت بهره گرفته‌اند یا خیر؟ لذا منابع بسیاری مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت و حاصل آن، پژوهشی بود که تحت عنوان «علی بن ابی‌طالب در شعر عربی معاصر» انجام شد و اشعار معاصرینی که درباره حضرت از پیش از ولادت تا پس از شهادت سروده شده بود، مورد بررسی قرار گرفت. در پژوهش یادشده، مبرهن گشت که شاعران معاصر عرب، اعم از شیعه، سنی، مسیحی و غیره همچون شاعران سده‌های پیشین، تحت تأثیر ابعاد شخصیتی علی(ع) بوده‌اند و اثری شایسته از خود بر جای گذاشته‌اند. در این مقاله، به آن بخش از ویژگی‌های حضرت پرداخته شده است که شاعران در بیان ادبی و عاطفی آن، شایستگی بیشتری از خود نشان داده‌اند و آن سجایای اخلاقی امام علی(ع) است. خصیصه‌ای که شاعران معاصر عرب، شیفته آن بوده و به شکل پررنگ‌تری مورد مدح و ستایش قرار داده‌اند. این چیزی است که جامعه امروز ما نیز نیازمند آن است و مردم از کم‌رنگ شدن ارزش‌های اخلاقی در جامعه رنج می‌برند.

\* استادیار گروه عربی دانشگاه قم.

بنابراین در نگارش این مقاله، اهدافی مورد نظر بوده است که عبارتند از: بیان میزان تأثیرپذیری شاعران یاد شده از شخصیت پرجاذبه حضرت علی(ع)، و ارائه نمونه‌هایی از اشعار آنها، و یاد و نامی از شاعران معاصر که درباره امام علی(ع) شعر سروده‌اند، و یاد حضرت را زنده نگه داشته‌اند. همچنین ارائه نمونه‌ای از یک دوره ادبی درباره حضرت، تا پیش در آمدی باشد برای دوست‌دارانی که می‌خواهند نظیر این موضوع را در دوره‌های دیگر نیز مورد بررسی قرار دهند. درباره اهداف یاد شده، اشعار متناسب با موضوع، استخراج و سپس به هشت عنوان فرعی تقسیم شد و مورد بررسی و کنکاش قرار گرفت.

## 1- ناتوانی واژگان از بیان فضائل علی(ع)

گروه قابل توجهی از سرایندگان معاصر عرب، پیش از بیان فضایل و مناقب و تبیین خلق و خوی حضرت علی(ع)، در آغاز قصاید یا در لابه‌لای آنها، به توصیف‌ناپذیری فضایل حضرت پرداخته‌اند و اشعار بسیار زیبایی در این زمینه سروده‌اند که از نظر موسیقی کلام و زیبایی اسلوب و بیان، بسیار دلنشین به نظر می‌رسد که به مواردی از آنها اشاره می‌شود.

سید باقر هندی<sup>۱</sup>، ادیب مشهور عراقی، در این زمینه خطاب به علی(ع) گوید: کنه ذات تو را جز خدا نمی‌شناسد. هم ممکن و هم واجب، هم قدیمی و هم حادث. نه ضدی داری و نه مانند، و با اینکه ذات تو روشن‌تر از خورشید است، ولی عارفان در بیانش حیران و سرگردانند. تو در منتهای ظهور، ناپیدایی؛ چرا که بلندپایگی‌ات باعث خفای عظمت وجودیت گشته است:

لیس یدری بکنه ذاتک ما هو	یا ابن عم النبى الا هو
ممکن واجب، حدیث قدیم	عنک تنفی الاضداد والاشباه
لک معنی آجلی من الشمس لکن	خبط العارفون فیہ و تاهوا
أنت فی منتهی الظهور خفی	جل معنی علاک ما أخفاه

(موسوی الهندی، 1414ق: 6)

حمید السّماوی<sup>۲</sup> که از سرایندگان اشعار رمزی به شمار می‌رود نیز در بخشی از قصیده‌ای که بر در زرین حرم حضرت علی(ع) نوشته شده است، در این باره می‌گوید: ای گوهر شرق! ای که تخیل در برابر جمالت به کرنش نشیند و ضمیر پاک، لب به تسیح و ستایشت گشاید! چه بسیار صفات شایانی داری که شعر و واژه، از بیان آن عاجز و ناتوانند!

یا درة الشرق التی لجمالها	سجد الخیال و سبح الوجدان
کم من جلیل من صفاتک أحجمت	عن حمله اللفاظ والاوزان

(۱) السید باقر الموسوی الهندی، دانشمند، ادیب و شاعر در سال 1284 هج در نجف اشرف متولد شد و همانجا به کسب علم و دانش پرداخت تا جایی که ملا محمد کاظم خراسانی، از او به عنوان سیدالعلماء والمجتهدین یاد نموده است. وی از قریحه شعری خوبی برخوردار بود که دیوانش مؤید آن است. ایشان در سال 1329 هج رخت از جهان بریست (مقدمه دیوان؛ خاقانی، 1408ق: 375/1).

(۲) عبدالحمید السّماوی، شاعر و ادیب در سال 1315 هج/1897 م در «الساوه» متولد شد، به نجف اشرف مهاجرت کرد و به کسب علم و دانش پرداخت و در زمره نویسندگان معروف قرار گرفت. ویژگی شعرش، شعر رمزی است و دیوان شعر او به چاپ رسیده. وی در سال 1388 هج/1968 م در گذشت (مقدمه دیوان: 15).

(سماوی، 1971: 167)

شاعر دیگری به نام عباس شبر<sup>۳</sup> نیز تأکید می‌ورزد که حضرت علی(ع) در وصف نمی‌گنجد. و اشعار، توانایی توصیف ایشان را ندارد. وی می‌گوید: آیا زبان شعر می‌تواند همچون تو ارجمند و والا مقامی را که قرآن یادت را گرامی داشته، بالا ببرد؟ آیا شعر پاک و اصیلی که با نام تو آوازه‌اش شهره آفاق گشته است، می‌تواند شأن و یاد تو را فراز بخشد؟ محال است کسی که مقام آسمانی دارد در حیطة فکر و اندیشه درآید. آیا خداوندان شعر و ادب، توان شمارش فضایل و امتیازاتی را دارند که از حد و حصر بیرون است؟ در این خصوص، همه بر ناتوانی خود اقرار نموده‌اند و در طول زمان، عذری جز بلند پایگی‌ات ندارند.

سموت فهل یسمو لعلیائک الشعر	و ذکرک فی القرآن جاء به الذکر
و هل یرفع الشعر العصامی ذکر من	به ارتفع الشعر العصامی <sup>۴</sup> والنثر
ومن کان فوق النیرات مقامه	فأمتع شیء أن یحیط به الفکر
وهل لرجال الشعر والنثر قدرة	بحصر مزیایا بالمقذارها حصر
أقروا بعجز فی المقال وما سوی	علاک علی مر الزمان لهم عذر

(شبر، 1978: 106)

اما احمد الوائلی<sup>۵</sup> معتقد است روزگار، به خوبی می‌داند که امتیازات و شایستگی‌های علی(ع) در اوج کمال است و سرشار از پاکی و جمال و بی‌نیاز از توضیح و بیان. وی می‌گوید:

فمزایاک یعرف الدهر فیها	أنها ذروة الکمال المتاح
و سجایاک مفعمات <sup>۶</sup> بطهر	فی وضوح ما احتاج للاء یضاح

(وائلی، 1412ق: 53)

ناجی بن داود<sup>۷</sup> نیز خطاب به علی(ع) می‌گوید: پیرامون من، همه موجودات گویا و توانمندند. در باره‌ات از بامداد روشنایی پرسیدم، پاسخ داد: آفتاب تابان است. از تاریکی شب پرسش نمودم، گفت: همواره ماه تمام است. از باران جويا شدم، جواب داد: دریاست و دریا در پاسخم گفت: باران همیشه ریزان خیر و برکت است. از خیر پرسیدم: گفت: لطف است و صفا. و لطف و صفا گفت: کوهی از بردباری و مهر و وفاست. در نهایت از شمشیر پرسیدم: جواب داد: حق است و حق گفت: راه درست و منهج قوم است.

وهذا الکون یا مولای حولی لسان لا الکلیل ولا السؤوم

(۳) عباس شبر: عالم، ادیب و شاعر معروف عراقی در سال 1903م در بصره متولد شد. در حوزه علمیه نجف اشرف به فراگیری زبان عربی، علوم اسلامی، منطق و کلام پرداخت. اشعار و مقالات ادبی خود را در روزنامه‌ها و مجلات منتشر ساخت. دیوان او به نام «الموشور» به چاپ رسیده است. در سال 1943م به عنوان قاضی شرع در بصره منصوب شد و همانجا از دنیا رفت (حمودی التیمی، 1991: 186).

(۴) العصامی: خود ساخته، ارجمند.

(۵) دکتر احمد الوائلی، خطیب، متکلم و شاعر زبردست، معروف به داشتن بیان شیوا و اطلاعات گسترده، در سال 1913م در نجف اشرف متولد شد. در دانشکده حقوق درس خواند و مدرک دکترای خود را از قاهره گرفت (خاقانی، 1408ق: 293/1).

(۶) الذروة: قله، اوج. المتاح: امر مقدّر. المفعم: سرشار، پر، لبریز.

(۷) ناجی بن داود الحرز، شاعر سعودی، در سال 1959م در شهر «الاحساء» عربستان متولد شد. پس از اتمام تحصیل در اداره اوقاف شهر «احساء» مشغول به کار گردید. او تألیفات زیادی دارد. (باطین، 1991: 15/5).

سألت الصَّيْحَ عنكَ فقال: شمس  
سألت الغَيْثَ عنكَ فقال: بحر  
سألت الخَيْرَ عنكَ فقال: لطف  
سألت السيفَ عنكَ فقال: حقٌّ  
وقال اللَّيْلُ: بدر مستديم  
وقال البحرُ: صائبة سجوم  
وقال اللُّطْفُ: أوَاه حليم  
وقال الحقُّ: منهاج قويم<sup>٨</sup>

(حرز، 1417ق: 53)

عبدالهادی المخوضر<sup>٩</sup> نیز مطالبی را تقریباً با مضامین یاد شده، در قالب شعر نو ریخته و از موجودات دربارهٔ علی(ع) پرسش نموده است، ولی در این اشعار، پاسخی از آنها به گوش نمی‌رسد و گویا همه در حیرت و سکوتند و برای مظلومیّتش اشک خونین می‌ریزند.

من ترى يعرفه...!!

من ترى يعرفه...!!

أَسأل الليل الذي يخفي السَّحاب

أَسأل الصَّيْحَ الذي يخفي قوافيه الضَّبَاب

أَسأل الافاق... هل عانقها معطفه

من ترى يعرفه...!!

إذ يجنّ الليل... إذ يسهر في حضن التراب

أَسأل الانجم عن أنفاسه...

تبكي بأضواء تذاب

أَسأل الشَّمْسَ و أظلال الجبال

أَسأل الواحات عنه... والتلال

تذهل الدنيا... و تحنار السماء... و يحيط الصَّمْتُ بالافق فتنهلّ دموع من دماء<sup>١٠</sup>

(مخوضر، 1992: 96)

مصطفی جمال‌الدین<sup>١١</sup> نیز همچون عباس شبر معتقد است که علی(ع) در شعر و قصیده نمی‌گنجد؛ چرا که بال خیال محدود، و شاهپر آن چنگ و عود است. سپس می‌گوید: از تو می‌خواهم که خود سخنی برای گفتن به من آموزی؛ چون اندیشه‌ای که بخواهد به سوی تو اوج گیرد پروازی دشوار در برابر اوست. نه تو آن زمینی هستی که دونده و چالاک، قدرت پیمودن آن را داشته باشد و نه من نورم که هر آنچه خواهم درک کنم. من انسانم و انسان هم هر چند از روح لطیف و حسّاس برخوردار باشد باز پایند قیود است:

٨) الکلیل: خسته، مانده، کم‌سو. السَّؤْمُ: خسته و ملول. المستدیم: همیشگی. الغیث: باران. الصَّائِبَةُ: باران. السَّجُومُ: ریزان. أَلَوَاهُ: رقیق القلب، مهربان. المنهاج: روش، راه. القویم: معتدل، درست.

٩) عبدالهادی المخوضر، شاعر است عراقی که با وجود سرودن اشعار بسیار جذاب، دیوانش بیشتر جنبهٔ مرثیه دارد و در برخی موارد نیز به مسائل اجتماعی پرداخته است.

١٠) الضَّبَاب: مه، تیرگی هوا. المعطف: پالتو، مهربانی. الواحة: مکانی سرسبز و پرآب و گیاه در وسط بیابان. التلال: جمع التلة: تپه.

١١) مصطفی جمال‌الدین، عالم ادیب و شاعر در سال 1346 ه‍.ق در ناصریهٔ عراق متولد شد، برای کسب دانش به نجف رفت، علاوه بر دیوان شعر، تألیفات زیادی دارد و در شعرش به بیان بسیاری از مسائل و مشکلات جامعه پرداخته است. وی در سال 1417 ه‍.ق در دمشق از دنیا رفت (فتلاوی، 1999: 657).

سموت فكيف يلحقك القصيد  
و كيف يطال شأوك في جناح  
فهبنى ما أقول فان فكراً  
فلمست الارض يقطعها مغدً  
أنا الإنسان، مهما خف روحا  
و أجنحة الخيال لها حدود!؛  
قوادمه مزامير و عود!!  
إليك رقى، سيتعبه الصعود  
و لست النور يدرك ما يريد  
و رقت في معاصمه القيود<sup>۱۲</sup>

(جمال الدين، 1415ق: 485)

میرزای طالقانی<sup>۱۳</sup> شاعر دیگری است که عقل و خرد را در توصیف علی(ع) متحیر می‌داند؛ زیرا بر این باور است، که فضایل او به عدد ستارگان، بشمار است و جز پروردگار دانا از قدر و ارزش او آگاهی ندارد:

یحار العقل فی معناک وصفا  
فضائلک النجوم و لیس تحصی  
ولم يعرفک الا الله قدرا  
ولا بدع اذا حار البصیر  
یقلّ بجنبها العدد الكثير  
و فضلا إنه الرب الخیر

(همان: 294)

شیخ موسی العصامی<sup>۱۴</sup> نیز با اشاره به اینکه علی(ع) از حقیقتی برخوردار است که قابل کشف نیست و کسانی که به تعریف و توصیف او پرداخته‌اند، فقط خود را به زحمت انداخته‌اند، می‌گوید: مردمان در بیان معنای تو سرگشته شدند و عقل و خرد در شناخت تو متحیر و آشفته! گروهی در بیان مقامت زیاده‌روی کردند و گروهی فضل تو را انکار نمودند و جملگی تباه گردیدند. با اینکه تو فقط بنده خدا و ولی او هستی که همتایی نداشته و ندارد.

لك فی الوجود حقیقة لا تكشف  
تاهت بمعناک الوری و تحیرت  
فعلتک طائفة و آخری فیک قد  
ما أنت إلا عبده و ولیه  
تعب الالی لك حدّوا أو عرفوا  
فیک العقول فلم تكن لك تعرف  
قالت وقد هلك الجميع<sup>۱۵</sup> و أسرفوا  
لا سابق أزلا ولا مستأنف

(همان: 67)

ابن کمونه<sup>۱۶</sup> نیز ذات مقدّس حضرت را پوشیده در پرده‌های حجاب و فراتر از درک و فهم عقول دانسته و شبیه به مضامین پیشین سروده است:

تقاصرت دون أدنی شأوك الشهب  
و شامخات العلی والمجد والرّب

۱۲) الشأو: حد و انتها. المغدّ: کسی که تند و سریع راه رود. المعصم: مچ.

۱۳) سید میرزا طالقانی ادیب و فاضل در سال 1246 هجری در نجف متولد شد، تا مرحله اجتهاد به کسب علم و دانش پرداخت، در سال 1315 هجری درگذشت (خاقانی، 1408ق، 291/12).

۱۴) شیخ موسی العصامی، سخنور و ادیب، در سال 1305 هجری در نجف متولد شد. به کسب علم و دانش و حکمت پرداخت، تألیفات زیادی دارد. وی در سال 1355 هجری درگذشت (شاکری، 1418ق: 67/5).

۱۵) اشاره است به حکمت 117 نهج البلاغه که می‌فرماید: «هلك فی رجلان: محبّ غال و مبغض قال» (سیدرضی، 1967: 489).

۱۶) محمدعلی آل کمونه، شاعری است بلیغ، خردمند و فصیح، در سال 1786 م در کربلا متولد شد و در سال 1865 م درگذشت (غراوی، 1962: 329/2).

و قدّست ذاتک العلیاء واحتجبت  
 تروم أوصافک الآراء قاطبة  
 عن العقول فلا یرقی لها الطّلب  
 أنّی؟ و من دونها الاستار والحجب  
 منها المنی و قصاری نعتهم تعب  
 فکم تعرّضها قوم وما بلغوا

(ابن کمّونه، 1948: 6)

شاعران دیگری نیز در این زمینه اشعاری سروده‌اند که چون از حیث لفظ و معنا هم‌ردیف اشعار پیشین است، از ذکر آنها خودداری نموده و فقط به ذکر نام شاعر و مأخذ آن بسنده می‌کنیم. اینها عبارتند از: حسن العاشور در دیوان الجذر (ر.ک: عاشور، 1992: 129)، عبدالامیر منصور در دیوان عصارۃ القلب (جمری، 1992: 47، 59)، الحویزی (ر.ک: حویزی، 1964: 133)، عبدالمسیح الانطاکی در ملحمه‌اش (انطاکی، بی‌تا: 17)، شیخ جابر الکاظمی در تخمیس خود (ر.ک: کاظمی، 1950: 47، 61 - 62، 83).

همچنین عدنان الغریفی در (شاگری، 1418ق: 55/5)، خضر الفزونی در (همان: 71/5)، جعفر النقّدی در (همان: 103/5)، عبدالحمید السنید در (همان: 155/5)، صدرالدین الشهرستانی در (همان: 276/5)، جعفر الهلالی در (همان: 278/5)، فخرالدین الحیدری در (همان: 318/5)، عبود احمد النجفی در (همان: 355/5)، محمدعلی الدجیلی در (همان: 368/5)، و نیز قاسم محیی‌الدین در (خاقانی، 1408ق: 101/7)، محمدرضا الغراوی در (همان: 417/8)، محمد الحّکی در (همان: 108/11)، محمدصادق بحر العلوم در (همان: 219/9)، محمدتقی الفقیه در (همان: 233/7) و محمدعلی الیعقوبی در (یعقوبی، 1371: 116)، محمود مهدی در دیوان نفحات عطره (مهدی، 1978: 29)، عبدالمنعم الفرطوسی در (فرطوسی، 1977: 149/2) و علی عبدالله الفرج در دیوان أصداء النغم المسافر (فرج، 1996: 14).

## 2- علی(ع) انسان بی‌بدیل

بسیاری از شاعران معاصر عرب، هنگام ذکر مدح و منقبت علی(ع)، حضرت را بی‌همتا و بی‌مانند معرفی می‌کنند و معتقدند که ایشان در جامعیتی که دارند، انسانی بی‌نظیر و منحصر به فرد هستند و دنیا از آغاز تا پایان آفرینش، چنین موجودی به خود ندیده و نخواهد دید. عبدالحسین الازری<sup>۱۷</sup> از شاعران اهل تسنن است که بی‌بدیل بودن علی(ع) را از این زاویه دیده است که تاکنون مانند چنین بزرگ‌مردی زاده نشده است که درباره‌ی شأن و مقامش این همه اختلاف نظر وجود داشته باشد، گروهی او را خدا بدانند و گروهی به پیکار او برخیزند. سپس می‌گوید: اینها از درک تو ناتوانند گویا همگی زمینی‌اند و تو آسمانی، و زمین را چه رسد از درک آسمان! آنها در یک وادی سیر می‌کنند و تو در یک وادی دیگر. ای کاش قلب‌ها توان فهمیدن و گوش‌ها توان شنیدن می‌یافتند!

کم تلد مثلک اللّیالی عظیما  
 زمرة صورّتک ربّاً و آخری  
 قد تنافت بشأنه الآراء  
 أو قعتها بحربک البغضاء  
 ما استطاعوا أن يفهموک كأنّ الـ  
 هم بواد و کنت عنهم بواد  
 فلهذا تعدّر الالتقاء  
 سی و تلک المسامع الإصغاء

(۱۷) عبدالحسین الازری، در سال 1298هق در بغداد متولد شد و در همانجا به کسب دانش و ادب پرداخت. وی در لغت و تاریخ تخصص داشت و در ادب عراقی از شاعران طلیعه خوانده می‌شود، دیوان او به نام «دیوان الازری» به چاپ رسیده است (بطی، 1923: 51/2).

(ازری، بی تا: 223)

شاعر دیگری در این باره معتقد است که او بزرگ‌ترین پیشوایی است که بدون چون و چرا از همه صفات نیک برخوردار است. تاریخ پس از پیامبر، سید و سالاری همانند وی نمی‌شناسد که نجات‌بخش آدمیان باشد علی حقیقت مجسم در روی زمین است که بلند پایگی را در همه جا به نمایش گذاشته است.

حقاً أقول فأنت أعظم قائد      جمع الصفات الغرّ دون مرء  
لم يعرف التاريخ مثلك سيّدا      من بعد أحمد منقذ الاحياء  
جسدت فوق الارض كل حقيقة      تعنى السموّ بسائر الانحاء

(جمر، 1992: 63)

سراینده دیگری در قصیده‌ای گفته است: هر چه بگویند و بنویسند باز علی (ع) کم‌نظیر یا بی‌مانند است و گواه آن آیات قرآن مجید و احادیث صحاح سته است.

عزّ المثل و إن قالوا و إن كتبوا      والله يشهد في تنزيله الحكم  
في سورة الدهر والاعداد في سور      و في الصحاح بيانات لكل عمى

(ریاحی، 1978: 292)

محمد مهدی البحرانی<sup>۱۸</sup> می‌گوید: علی (ع) بی‌نظیر است و به مانند او، مثل نتوان زد. اگر از طریق او روی برتافتند در حقیقت از بهره خود باختند.

مثل علی لا مثیل له      أنى؟ و عزّ لمثله المثل  
إن يعدلوا عنه فقد عدلوا      عن حظهم لا عنه قد عدلوا

(محمد مهدی البحرانی، دیوان: 135)

حسن ابوالرحی، شاعر سعودی، مضمون سخن خلیفه دوم را به نظم کشیده که گفته است: روزی را سپری نکردم که تو در آن پیشتاز نباشی. و در میان خلق جز پیامبر، با فضیلت‌تر از تو ندیدم.

قال فيه الفاروق لا عشت يوما      لست فيه المقدم المأتيا  
لا أرى في الانام أعظم فضلا      منك إلا نبينا الاميا

(شاکری، 1418ق: 350/5)

البته حسین عرب<sup>۱۹</sup> شاعر اهل سنت، در قصیده‌ای به نام «موکب النور» هر چهار خلیفه را بی‌مانند دانسته و سروده است:

أین فی العالمین مثل ابي بكر      أو ابن الخطاب و ابن الوليد؟

۱۸) محمد مهدی البحرانی، در سال 1301 هجق متولد شد. به کسب علم و دانش پرداخت او به سرودن شعر و تألیف کتاب پرداخت که نوشته‌هایش بیش از چهل جلد می‌باشد. وی در سال 1343 هجق درگذشت (خاقانی، 1408ق: 126/10).

۱۹) حسین عرب در سال 1338 هجق در مکه متولد شد. همانجا به کسب دانش پرداخت و مدتی در روزنامه «صوت الحجاز» بود. و زمانی سردبیر روزنامه «ام القرى». در سال 1381 هجق وزیر حج و اوقاف شد و هم اکنون در مؤسسات ادبی و فرهنگی و مطبوعاتی عضویت دارد (مقدمه دیوان: 5).

أين صهر النبي عثمان ذو النور  
و عليّ و من كمثل عليّ؟  
رين، ریحانة الوفاء الفريد؟  
أسد الله في صراع الاسود؟

(حسين عرب، المجموعة الكاملة: 67/1)

احمد الجندی<sup>۲۰</sup> هم ضمن اظهار تأسف از کشته شدن بزرگ‌مرد اسلام، می‌گوید: روزگار مانند چنین روزی را که بر علی(ع) گذشت، ندیده است و این اندوه بزرگی است که بر قلب قهرمانان، سنگینی می‌کند.

يا لذلّ الجبان! يصرع بالسيف  
عظيم الإسلام فحل الرجال  
ما رأى الدهر مثل يوم عليّ  
فهو حزن العلي على الابطال

(جندی، 1973: 9)

### 3- پارسایی علی(ع) پیشوای زاهدان

نویسندگان بزرگ و سخن‌سرایان صاحب ذوق در باب زهد و تقوای علی(ع) سخن‌ها گفته‌اند و دُرّها سفته، تا جایی که حضرت را پیشوای زاهدان و امام متقیان نامیده‌اند. شاعران عرب زبان معاصر نیز در این مجال از پیشینیان باز نمانده و در وصف زهد و تقوای حضرتش شعرها سروده‌اند و با نغمه‌هایشان دل‌ها ربوده‌اند، که به چند نمونه بارز از آنچه بر آن دست یافته‌ایم، اشاره می‌کنیم. محمد سعید الجشّی<sup>۲۱</sup> شاعر سعودی، در این باره می‌گوید: ستاره فروزانی که از جامش جرعه جرعه می‌نوشیم، امام بلندپایه‌ای که همه‌جا پناه خلق است. در برابرش دریایی طلا جاری است، اما او کریمانه از آن رویگردان و به آن بی‌رغبت است. از درهم و دینار خواست تا جز او را بفریبد؛ چرا که مال و منال فریبنده‌ او نیست. روش او همان روش عدالت‌گستر قرآن مجید است که در آن، فقیر و ثروتمند هر دو بهره‌ورند:

من صوب كأسك ما نعلّ و نجرع  
يا أيها النجم المشعّ الرفع  
هذا الإمام الشامخ الامجد في  
كلّ المواطن للبريّة مفرع  
المال بين يديه تبر سائل  
و هو الكريم الزاهد المترفع  
قد قال للدّينار غرّ مغفلاً  
أناليس يغريني نضار<sup>۲۲</sup> يلمع  
نهجی هو القرآن عدل شامل  
فيه الفقير مع الغنى يمتّع

(شاکری، 1418ق: 259/5)

شاعر دیگری گوید: دنیا خود را آراست تا رفاه و خوش‌گذرانی‌اش را نشانت دهد، و از برابر چشمانت سرخوش و سرحال گذشت و آنچه در وجود خود داشت، بر پایت ریخت تا از پستانش بدوشی و بر گرده‌اش سوار شوی؛ اما تو طلاقش گفتی و آرایه‌های سیم و زرش، طعمه‌ نزدیکیت نشد:

تجمّلت الدّنيا تریک نعیمها  
و مرّت علی عینیک یانعة خضرا

۲۰) احمد الجندی شاعری است اهل سوریه که آثار منتشر شده ایشان عبارتند از: صحراء العمر، و قصة المتنبی.

۲۱) استاد محمد سعید الجشّی، شاعر، ادیب و نویسنده، سعودی، در سال 1338هـ ق در «القطیف متولد شد. به کسب علم و دانش پرداخت. به نظم شعر روی آورد و بر شاعران جوان تأثیر فراوانی گذاشت. درباره او بررسی‌های ادبی متعددی به عمل آمده است. از وی مجموعه‌های شعری زیادی برجای مانده است، وی در سال 1410هـ ق از دنیا رفت (آل عبدالمحسن، بی تا: 18).

۲۲) علّ یعلّ: بارها نوشید. المفرع: ملجا و پناه. التبر: طلای غیر مسکوک. المغفّل: نادان، کم‌هوش. النضار: طلای خالص.



و أرخت علی کفیک وافر درها  
فطلقتها لم تدنها منك زينة  
لتحلها ضرعا و ترکیها ظهرا  
تجملها البيضا و تفتنها الصفرا

(موسوی، مدین، 1407ق: 85)

عبدالحسین الازری علی(ع) را چنان زاهد و پارسایی می‌داند که زهدش مانع از پیکار در جنگ نمی‌شود:

أیها الزاهد الذی لم یعقه  
الزهد أیمان تدعه الهیجا

(ازری، بی‌تا: 318)

همین شاعر در قصیده دیگری می‌گوید: پارسایی در دنیا چنان بود که موهبت‌های زندگی در برابر ناچیز جلوه می‌کرد. دنیا دیگر به نظیر تو دست نیافت که مایه رحمت و سعادت جهانیان باشد.

و زهدت فی دنیاک حتی کان ما  
لم تظفر الدنیا بمثلک، رحمة  
شاهدت من نعم الحیاة زهیدا  
للعالمین و نعمة و سعودا

(همان: 325)

عبدالمنعم الفرطوسی<sup>۲۳</sup> نیز در ملحه‌اش اشعار زیبایی در پارسایی علی(ع) سروده و در آن به بیان جزئیات زندگی زاهدانه حضرت پرداخته است (فرطوسی، 1977: 34/1؛ 10/2).

بولس سلامه<sup>۲۴</sup> گوید: از هنگامی که تاریخ، زهد را شناخته است، علی(ع) پارساترین زاهدان بوده و نام پارسایان را جاودان ساخته است:

أزهد الناس منذ ما عرف التا  
ریخ زهدا فخلد الزهدا

(سلامه، 1986: 141)

شاعر دیگری گوید: در کوخ زیستی و به کاخ بها ندادی، تا در سطح فقیران محروم قرار گیری.

تسکن الكوخ ما حفلت بقصر  
کی تساوی الفقیر فی الحرمان

(خنیزی، 1991: 35)

#### 4- راستی و درستکاری علی(ع)

یکی از مهم‌ترین اصول اخلاقی در قاموس بشریت، راستی و درستی است، یعنی همان صداقت معروف. صداقت برای صداقت، نه برای مصلحت و جلب اعتماد دیگران و سپس بهره‌کشی از آنها در طول زندگی.

با نگاهی کوتاه به زندگی علی(ع) و نحوه برخوردش در رویدادهای حیاتی و حساس، این نکته آشکار می‌گردد که

۲۳) عبد المنعم الفرطوسی، در سال 1335هـ ق در عراق متولد شد. در نجف به فراگیری زبان عربی و علوم انسانی پرداخت، در علم معانی و بیان تخصص یافت و به نظم شعر پرداخت که افزون بر دو جلد دیوان، ملحه‌ای درباره اهل بیت(ع) دارد که بالغ بر هشت جلد می‌باشد. وی در سال 1983م دیده از جهان فرو بست (تمیمی، 1991: 259).

۲۴) بولس سلامه، ادیب، شاعر و نویسنده مسیحی، در سال 1903م در لبنان متولد شد. نزد ادیبان زمانش و به ویژه ادبای مسیحی تلمذ کرد. مدتی قاضی مسیحی بیروت بود. آثار زیادی از خود بر جای گذاشته که از جمله آن «ملحه عید الغدیر» درباره فضائل امام علی است. وی در سال 1979م درگذشت (داغر، 1983: 348/4).

حضرت، برای حفظ مسیر واقعی اسلام و حتی دستیابی به حکومت اسلامی، حاضر به گفتن دروغ مصلحت‌آمیز نشد. اگر علی(ع) در شورای تعیین خلیفه که عمر انتخاب کرده بود، در پاسخ عبدالرحمن بن عوف، دروغی مصلحت‌آمیز می‌گفت هرگز حکومت به دست عثمان نمی‌افتاد. (طبری، 1939: 310/3) و اگر برای حفظ حکومت اسلامی به سفارش ابن عباس عمل می‌کرد و به دروغ با معاویه موافقت می‌نمود، جنگ‌های صفین و... رخ نمی‌داد و حکومتش متزلزل نمی‌گشت (همان: 461/3). ولی علی(ع) هیچ‌گاه ارزش الهی صداقت و راستی را نادیده نگرفت و از آن دست برداشت. از همین روی وقتی دیوان‌های شاعران معاصر مورد بررسی قرار گیرد، ملاحظه می‌شود که هر گاه شاعری خواسته است کسی را به راستگویی و صداقت بستاید، بیشتر به یاد علی(ع) می‌افتد. به عنوان نمونه مفدی زکریا<sup>۲۵</sup> شاعر تونس، هنگامی که به مناسبت سی‌امین سال درگذشت ابوالقاسم الشابی قصیده زیبایی می‌سراید، در بخشی از آن، وقتی به صداقت این شاعر بزرگ می‌رسد می‌گوید: صداقتش یادآور حیدر کرار است:

و یسمو النشید حماة الحمی	سمو التهاجید فی المشعر
و یرسلها فی الحمی صرخة	تذکرنا الصدق فی حیدر
نداء یتبثت روع الکریم	م، و یعصف بالخائن الممتری

(زکریا، 1965: 126)

أحمد حسیب أسعد نیز به هنگام ستایش از یک رهبر مبارز عراقی در قصیده‌ای با نام «علمینی» روش و شیوه او را همچون حضرت علی(ع) راستی و وفاداری و پاسداری از حقیقت معرفی می‌کند و می‌گوید:

علمینی کما ترید الشام	فعلی الارض من هداها ابتسام
حافظ العرب من أذی و شرور	نهجه الصدق والوفا والوئام
لیس یرضی عن الحقو بدیلا	فهو للحق «کالوصی» إمام
نور تصحیحه المبارک هدی	هدم الهدی، ما أشاد الخصام

(أسعد، 1994: 29)

بشار کامل الزین نیز علی(ع) را امیر مؤمنان و پیشوای صادقان دانسته و سروده است:

و أمیر کل المؤمنین و بدرهم	و أبو الأئمة مرشد و فدائی
هو ذلک العلم المفدئی والتقی	و إمام صدق بالهدی الوضّاء

(زین، 1992: 177)

عبدالمنعم الفرطوسی آخرین آیات سوره قمر را که می‌فرماید: «إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَ نَهْرٍ، فِي مَقْعَدِ صَدَقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ» (قمر، 54/54-55)، با ذوق خویش درآمیخته و انعکاس آن را در صحن و سرای علی(ع) همراه با چلچراغ‌های نورانی و فضای عطراگینش به عیان مشاهده نموده و تفسیر مقام صدق را در آنجا یافته است و این چنین در وصف بهشت حرمش سروده است:

۲۵) مفدی زکریا ملقب به «شاعر الثورة الجزائرية» در سال 1913م در شهر «افریل» متولد شد. در تونس به تکمیل تحصیل خود پرداخت. در فعالیت‌های ادبی و سیاسی کشورش کوشا بود و به جبهه آزادی‌بخش الجزایر پیوست و مدتی به زندان افتاد. ایشان صاحب سرود ملی الجزایر هستند و دیوانش به نام «اللّهب المقفی» منتشر شده است (ابوحاقة، 1979: 688).

و جنّة خلد بها كلّ ما	يلدّ لعين و ما يمتع
تموج من النّور أبراجها	و فيها قناديلها تسطع
و تحسب أسوارها لجنّة	من اللّطف أمواجها تدفع
و أنّ مصاييحها المائجات	على سطحها درر تلمع
و لولا تراصف بنيانها	لكادت قواريرها تصدع
مقام على و للمتّقين	مقاعد صدق به ترفع

(فرطوسی، 1966: 36/1)

همین شاعر در ملحمه‌اش به آیه 50 از سورهٔ مریم که می‌فرماید: «و جعلنا لهم لسان صدق علیاً» اهتمام نموده و با توجه به شأن نزول آن، (حسکانی، 1990: 357/1) داستان معراج پیامبر اکرم (ص) و گفتگوی ایشان با حضرت حق دربارهٔ علی (ع) و مقام او را به نظم کشیده و حضرت را مظهر «لسان صدق» نامیده است:

قال طه نودیت من عند ربّی	عند وقت المعراج بعد ارتقائی
من أحبّ الوری إلیک و من ذا	لک أضحی من خیرة الخلفاء؟
قلت ربّی، أخی و صهری علیّ	و حبیبی و سیّد الأوصیاء
و أتى جبرئیل نحوی فأوحی	لی فاقرأ یا خاتم الأزکیاء
قد جعلنا لسان صدق علیاً	لهم بعد أکرم الأصفیاء

(فرطوسی، 1977: 222/1)

عبدالکریم آل زرع،<sup>۲۶</sup> شاعر سعودی، افزون بر صداقت و راستی و سایر صفات، قداست علی (ع) را مورد توجه قرار داده و حضرت را در قداستش یگانه می‌داند که شهرتش تمامی جهان را فرا گرفته است:

علیّ فی قداسته علیّ	و قد صعبت علی أحد منالا
فإن غطّی العوالم منه صیت	بمعجزة جنوباً أو شمالاً
فذاک لآته وتر عظیم	و لم یلد الزّمان له مثلاً

(شاکری، 1418ق: 383/5)

## 5- بخشندگی علی (ع)

یکی از موضوعاتی که در اشعار عربی معاصر و به خصوص در اشعار شاعران شیعه به چشم می‌خورد، جود و بخشش حضرت علی (ع) است که شاعران، به طور مستقیم یا در ضمن بیان قصاید گوناگون، بدان پرداخته و حضرت را با آن ستوده‌اند؛ که به چند نمونه بارز آن اشاره می‌شود.

مدین الموسوی، علی (ع) را مخاطب قرار داده و می‌گوید: ای پادشاه جود و کرم! در بزرگواری تو همین بس که بخشش و کرم، شکوه دست بخشایشگر تو را می‌ستایند. مرا دلباختهٔ خود ساختی و شبنم دیدگانم را در عشق راهت طراوت جان بخشیدی و مرا به هر بوی خوشی که از سرچشمهٔ ولایت به مشام رسد واله و شیدا نمودی:

۲۶) شیخ عبدالکریم آل زرع التاروتی القطیفی، شاعر و فاضل در سال 1381هـ ق در قطیف سعودی متولد شد. از فرهنگ بالایی برخوردار بود. به سرودن شعر پرداخت. شعر او بیشتر جنبهٔ اجتماعی دارد (آل عبدالمحسن، بی‌تا: 215).

یا امیر الندی و حسبک مجدا  
 أنت ألهمتني هواك فراحت  
 أن یكون الندی لكفك مجدا  
 أعینی من هدی مسارک تندی  
 أنت أغریتنی بكل عیبر  
 طل من منبع الولاء و نداء

(موسوی، 1407ق: 75)

حسن العاشور نیز حضرت را دریای کرم می‌داند که تشنه کامان، آهنگ ساحل رحمتش می‌نمایند تا از چشمه‌سار نعمتش بنوشند. او همچنین حضرت را بخشنده‌ای می‌داند که ابر جود و احسانش، همواره بر طالبان دور و نزدیکش می‌بارد؟

أیا بحر قد جئنا نؤم شواطئنا  
 عطاء إلى النائی تسح غیومه  
 لنرفل بالنعمی هناک و نشربا  
 و تغمر من شد الرّحال تقرّبا<sup>۲۷</sup>

(عاشور، 1992: 128)

شیخ جابر الکاظمی گوید: همواره جود، قوام بخش وجود است؛ اما اگر از تو نجوشد بود و نبودش یکی است. هر گاه به سوی او رهنمون شدی، به جود و احسانش پناه جوی تا ببینی چگونه جام بخشایش از مبدأ پیدایش تقدیمت می‌کند. هستی همه نعمت است و همیشه بادوام و پایدار؛ اما دریای فیض و رحمتش در هر کوی و برزنی جوشان است و ابر رحمتش بامداد و شامگاه از سرچشمه فیض، ریزان است:

لم یزل للوجود بالوجود یسدى  
 إن رماک الزمان منه بجهد  
 أنعما غیر فیضها لیس یجدی  
 لذ إلى جوده تجد کیف یهدی  
 حلل المکرمات من صنعها  
 غمر الکون کلّه بأیاد  
 فهو البحر فاض فی کلّ واد  
 کم له من روائح و غواد  
 مدد الفیض کان من مبداها

(کاظمی، 1950: 64)

شاعر دیگری پس از اشاره به اینکه درخشش وجود از یاد علی(ع) رونق می‌گیرد، گوید: جود و کرم در نهایت یعنی بذل روح و جان که این همه بر بزرگواریت ضمیمه می‌شود. و همین بس که آیات قرآن مجید بر بخشش و ایثار گواه است و باطل و اهلش در معرض زوال:

کلّ الوجود قد ازدهی يتألق  
 والوجود بذل النفس ما بعد الذی  
 و علیه من ذکرى علی رونق  
 قدّمته جود بذلک یلحق  
 أن ما جناه المبتلون سیزهق  
 یکفیک من آی الکتاب شواهد

(ابوصالح، 1993: 39)

علی حمدان الریاحی نیز حضرت را بخشنده‌ای بی‌نظیری می‌داند که آیاتی در ستایش آن نازل شده است:

(۲۷) أم یوم: قصد کرد، روی آورد. الشواطی: جمع الشاطی: ساحل دریا. رفل یرفل: با تکبر راه رفت. الرفل: چاهی که آب اندک در ته آن باشد. سح: یسح: بیابی آب ریخت. شد الرّحال: کنایه از سفر.

کَریم و آین الاکرمون کمثلہ؟      وقد خصّه التّنزیل فی خیر محکم  
و فی سورة الدّھر إرشاد لمن غوی      و إشراق فیض المکرمات لمن عمی

(ریاحی، 1978: 284)

مقصود شاعر آیه 8 و 9 سورة دهر (انسان) است که می فرماید: «و یطعمون الطّعام علی حبّه مسکینا و یتیمّا و أسیرا. إنّما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکورا» (انسان، 8/76-9).

علی الجندی خطاب به صاحب امتیاز یک روزنامه معروف به نام استاد/ابوالحسن محمد علی الطاهر که پس از تعطیلی روزنامه اش قصد انتشار مجدد آن را داشته، قصیده‌ای با عنوان «تحیة الشوری» می‌سراید و در ابیات آغازین آن، وی را منتسب به امام علی(ع) می‌کند و دریای کرم او را یادآور می‌شود و برای تشویق وی در راه‌اندازی مجدد روزنامه از جود و جهاد حضرت مدد می‌گیرد و می‌گوید:

و بدر الندیّ و بحر الندی	أبا الحسن المنتمی لإمام
إذا راح خطب بهم أو غدا	و من یستظلّ به قومه
و أقدم علی الهول مستأسدا	تقدّم فهذا أو ان الجهاد
إذا نام غیرک أو عرّدا	و أنت الجریء و أنت الشجاع
إذا ضنّ قوم ببذل الفدی <sup>۲۸</sup>	و أنت الجواد ببذل الفداء

(جندی، 1973: 97)

## 6- دلآوری علی(ع)

شجاعت و دلیری حضرت، در اشعار عربی معاصر، انعکاس گسترده‌ای دارد و کمتر شاعر شیعه مذهبی یافت می‌شود که به این ویژگی حضرت اشاره‌ای نکرده باشد. البته در اشعار آن دسته از شاعران سنی مذهب که به بیان این گونه امور می‌پردازند نیز سروده‌هایی وجود دارد. در هر حال، اشعاری که در ستایش شجاعت علی(ع) سروده شده است، برخی در بیان جنگ‌های علی(ع) است که خود مقاله مستقلی می‌طلبد و برخی به طور مستقیم به توصیف شجاعت حضرت پرداخته‌اند و برخی در ستایش شمشیر علی(ع) متبلور گشته و در بعضی از اشعار، هر زمان سخن از شجاعت و دلیری به میان آمده، به حضرت نیز اشاره‌ای کرده‌اند که به موارد برجسته آن اشاره می‌کنیم:

حسین الجامع در بیان شجاعت حضرت علی(ع) می‌گوید: ای حمله‌ور راه خدا! تو مظهر خشم و غضب الهی هستی که بر بنیان کفر فرود می‌آید و تیزی شمشیرت مرگ حتمی را نصیب آنان می‌سازد. کوهی از اراده که در گرماگرم پیکار، تیر و نیزه بر او کارگر نیست و دلیران ترسناک بسیاری به دستش به خاک افتادند. و پس از هر نبردی، پیک وحی نوید پاداش و مدال وی می‌دهد. تو در هر کارزاری، آیتی بودی که شایسته مقام گشتی. آیتی که همچون درخشش خورشید، پرتو آن، همه را فرامی‌گیرد جز آنان که آفتاب را انکار نمایند.

أیها الکرار یا ملحمۃ      فی سبیل الله عزما و حساما

۲۸) المنتمی: منتسب. النّدی: مرطوب، نمناک، بخشنده. النّدی: شبنم، باران، بخشش. الخطب: کار سخت، گرفتاری. المستأسد: دلیر، عرّدا: گریخت. الفداء: خونبها، تاوان. الفدی: ظرف خوراک، انبار کالا.

أنت من ربك حقاً غضبة	صَبَّهَا اللهُ عَلَى الْكُفْرِ انْتِقَامَا
بحسام فى يد فاتكة	قَطَّرَتْ شَفْرَتَهُ الْمَوْتَ الزُّوَامَا
كنت طودا و الوغى ملتهب	تَتَلَقَّاهُ نَبَالَا وَ سَهَامَا
كم هزبر خشيت سطوته	رَحَتْ تَرْدِيهِ عَلَى الرَّغَمِ رَغَامَا
فاذا ما وضعت أوزارها	نَزَلَ الْوَحَى لِيُزَجِّيكَ وَسَامَا
لك فى كلِّ بلاء آية	أَيُّهَا الْآيَةُ تَعْطِيكَ مَقَامَا
فهى كالشمس بدت ساطعة	لِجَمِيعِ النَّاسِ إِلَّا مَنْ تَعَامَا

(جامع، بی تا: 25-26)

شاعر دیگری حضرت را دلیر مردی می‌داند که دارای شرم و حیاست و پایبند اخلاق و دیانت؛ تا جایی که عمرو عاص در جنگ صفین راه گریختن نابخردان از شمشیر برآتش را به دیگران آموخت و مهتران نیز برای حفظ جان خویش از رویارویی با او دوری گزیدند:

بأبي أنت من شجاع حياء	و من الخلق فى الشجاع الحياء
علم الناس يوم صفين «عمرو»	كيف ينجو من سيفك السفهاء
فتحاشى لقاء ك القرم علما	أن سيقضى عليه ذاك اللقاء

(ازرى، بی تا: 319)

یکی از شاعران اهل سنت به نام عبدالرحمن السقاف<sup>۲۹</sup> در وصف شجاعت علی(ع) گوید: آیا کسی جز ابوتراب در برابر رجزخوانی عمرو بن عبدود پیامردی نشان داد؟ آیا جز او با ضربه سهمگین خود مرحب را فراری داد؟ غیر از او چه کسی است که مرگ را به جان بخرد و در شب حادثه، به جای پیامبر در بستر قرار گیرد؟

هل قال غير أبي التراب أنا لها	لَمَّا تَحَدَّى الْقَوْمَ فَارِسَ عَامِرَ
و بضربة من ذى الفقار لمرحب	شالت نعامة كأمس الدابر
من غيره خلف النبي بفرشه	و عداه ترصد قتله بخناجر؟ <sup>۳۰</sup>

(سقاف، 1974: 77)

شاعر دیگری در ضمن قصاید خود همواره از شجاعت علی(ع) یاد می‌کند و در قطعه‌ای می‌گوید: مرحب همین جا در سرزمین‌های اشغالی فلسطین است. علی قهرمان پاک تاریخ کجاست که به عشق خدا و رسولش از بیضه اسلام دفاع کند و زورگویان را به خاک مذلت نشاناند.

مرحب هاهنا... فأين عليّ في شموخ الذرى، و طهر البطولة  
 ين ذاك الذى يعيش رضا الله بأعماقه بروح بتوله  
 أين ذاك الذى يحبّ رسول الله فى كلّ موقف للرجولة  
 ين حامى الحمى، تعالوا إلى السّاح نناجى آفاهه المجهولة

(فضل الله، 1977: 153)

۲۹) عبدالرحمن بن عبيدالله السقاف، شاعر و فاضل، در سال 1300هـ ق در شهر سیون حضرموت دیده به جهان گشود. به یمن و حجاز مهاجرت کرد. رسائلی از ایشان بر جای مانده و دیوان او به چاپ رسیده است. وی در سال 1375هـ ق در گذشت (الزركلى، 1974: 315/3).

۳۰) التّحدى، مبارزه جویی. شالت نعامة: خشمگین شد و سپس آرام گرفت. رصد يرصده: مراقب او شد، در کمین او نشست.

زهیر احمد القیسی، شاعر عراقی، هنگام شکوه از سیطره اسرائیل، به یاد علی(ع) و شمشیر او می‌افتد، چرا که نجات سرزمین فلسطین و ریشه‌کن ساختن اسرائیل و برپایی عدالت را در سیمای علی(ع) مشاهده می‌کند.

یا حاطم أبواب الباغین  
أنلنی سیفک یا حیدر  
أضرب أعناق الباغین و کلّ بغاث الارض  
أشوه أوجه أهل الغدر  
أهدم أبواب یهوذا  
أقلع اسرائیل، أشید دولة أهل العدل

(قیسی، بی تا: 313)

همان گونه که در آغاز این بحث گفته شد، برخی از شاعران به هنگام متّصف کردن شخصی به شجاعت، وی را به علی(ع) مانند می‌کنند که این امر منحصر به شاعران شیعه مذهب نیست و گروه بی‌شماری از شاعران را در بر می‌گیرد، که ذکر چند نمونه آن در اینجا شاهی بر این مدعا خواهد بود.

شیخ ناصیف الیازجی،<sup>۳۱</sup> شاعر لبنانی، در ستایش شجاعت ممدوح خود، شأن او را همچون علی(ع) می‌داند که با ذکر نام او ترس و وحشت انسان، از هر چیزی شکسته می‌شود:

محمدی علیّ شأنه کسرت طوارق الرّوع باسم منه یأتیها

(یازجی، بی تا: 66)

خلیل مردم بک<sup>۳۲</sup> در تمجید از ممدوح خود، وی را در شجاعت و بی‌باکی شبیه علی(ع) و در بزرگواری و کرم، شبیه پیامبر اکرم(ص) قلمداد می‌کند و می‌گوید:

أبا الاملاک إنک طود عزّ  
یرد الطّرف من زیغ حسیرا  
و أشبهت الوصیّ أباک بأسا  
و جدک أحمدا کرما و خیرا

(مردم بک، 1985: 350)

شاعر دیگری از اهل سنت که خود معلم است در قصیده‌ای با نام «الشقاء الموروث» سوگند یاد کرده که نگذارد فرزندانش شغل معلمی اختیار کنند. ولی سرنوشت، وی را یاری نمی‌کرده و یکی از فرزندانش معلم می‌شود! وی پس از ابراز ناخرسندی بسیار از این حرفه مقدّس گوید:

من می‌خواستم فرزندم قهرمان میدان‌های نبرد گردد و همچون جدّش علی(ع)، بزرگ‌ترین دلیر مرد تاریخ، ذوالفقار بر بندد و با زور گویان بجنگد:

کنت أقسمت بالذی علم الإنس  
— سان ألا یکون لی بن معلّم

۳۱) شیخ ناصیف الیازجی، یکی از ارکان نهضت شعری جدید است که در سال 1800 م در بیروت متولد شد. از صاحب نظران در لغت، نحو و علم بیان و از شاعران مسیحی محسوب می‌شود. وی در سال 1869 م در گذشت. (فاخوری، 1970: 51/4).

۳۲) خلیل مردم بک، ادیب، شاعر و نویسنده، در سال 1895 م در دمشق متولد شد. پس از تشکیل «الرابطة الادبیة» به عنوان رئیس آن برگزیده شد. سپس عضو «مجمع علمی العربی» گردید. مدتی به لندن رفت و زبان و ادبیات انگلیسی را فرا گرفت و پس از بازگشت به دمشق، در دانشگاه به تدریس ادبیات عربی پرداخت. از او آثار زیادی بر جای مانده است. وی در سال 1959 م در دمشق در گذشت (کحالة، 1993: 679/1).

و كفى أننى شقيت بنفسى  
كلّ ذى مهنة يسود و يرقى  
كنت أعددته ليصبح يوماً  
حاملاً ذالفقار، سيف علىّ

و قطعت الأيام فى شبه ماتم  
والمربى يلقى العذاب و يهضم  
بطلا فى ملاحم الحرب معلم  
جده، أشجع الانام و أعلم

(جندى، 1954: 203)

محمد مهدى الجواهرى<sup>۳۳</sup> در قصیده‌ای با عنوان «إلى البعثة المصرية» در تمجید و ستایش جوانان مصر و اهتمامشان به مسائل فرهنگ و جامعه، آنها را در شجاعت به علی(ع) و در سیاست به خلیفه دوم تشبیه می‌کند و می‌گوید:

فهنا شباب ناهضون  
كتل تحفّز للحياة  
تمشى على نور الثقافة  
فيها الشجاعة من علىّ

عقوفهم إحدى الكبر  
يسوقها حاد أغر  
مشى موثوق الظفر  
والسياسة من عمر<sup>۳۴</sup>

(جواهرى، 1973: 42/2)

برخی از شاعران دیگر نیز در این زمینه اشعاری دارند که عبارتند از: عبدالامير منصور در عصاره القلب ص 48، عبدالهادى المخوضر در عليك تبكي السماء ص 83، شيخ جابر الكاظمي در تخميس خود ص 38، ملا على آل رمضان در ديوانش ص 22، بولس سلامه در عبدالغدير ص 58، ملا محسن حاج سلمان در شعلات الاحزان ص 246، عبدالباقي العمري در الترياق الفاروقى ص 53، ابراهيم الوائلى در ديوانش ص 76، محمد العيديدى در ذكرى حبيب ص 228، الاثرى در ديوانش ص 74، محمد الفيتورى در ديوان خود ج 1 ص 643، بشار كامل الزين در مشاعل النور ص 107، دكتور سليمان داود در نواح المزرعة ص 174 و ناجى بن داود در الوسيلة ص 65.

از سوى ديگر، گروهى از شاعران، هنگام بيان شجاعت على(ع) به ستايش و تمجيد ذوالفقار حضرت پرداخته‌اند که به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود. ابراهيم الوائلى در این زمینه می‌گوید: شمشير على(ع) برپاکننده عدالتى است که در طول تاريخ پايه‌هاى آن مستحکم، و خدايان جهل و نادانى را با پرستندگان کوردل آنها در هم کوييد:

سيف أقيمت به للعدل قاعدة  
و دكّ للجهل أصناما و آلهة

أكنافها فى ذرى التاريخ شمّاء  
عبّادها فى الدجى أعمى و عمياء

(وائلى، 1981: 169)

محمود مهدى معتقد است اگر شمشير على(ع) نبود، دين پايدار نمى‌ماند و اگر راه و روش و نهج البلاغه‌اش نبود، حجت از ميان مى‌رفت.

فلولا سيفه ما قام دين  
و لولا نهجه ضاع الدليل

۳۳ محمد مهدى الجواهرى، شاعر و اديب بزرگ عراقى در سال 1900م در نجف اشرف متولد شد. از همان اوان كودكى به سرودن شعر پرداخت. در سال 1926م به ايران مسافرت كرد. در سال 1927م اولين ديوانش را منتشر نمود كه هم‌اكنون شش ديوان بزرگ منتشر شده دارد. وى دستاوردهاى ادبى فراوانى دارد (فاخورى، 1970: 507).

۳۴ العقوق: آبتن. العقوق: نافرمانى از پدر و مادر. الكتل: جمع الكتلة: يك جمع متفق و همسو. تحفّز للامر: آماده كارى شد. خيز برداشت. الحادى: آن كه با خواندن خدا اشتري براند. الاغرّ: بزرگوار، مهتر.



(مهدی، 1978: 30)

مدین الموسوی نیز از این همه بدبختی و مصیبتی که جامعه اسلامی را فراگرفته است، شکوه و گلایه می کند و به یاد شمشیر علی (ع) می افتد و می گوید: کسانی که با مکیدن خون ضعیفان به آلف و الوف رسیده اند و ظلم و ستم را وسیله خود کامگی خود قرار داده اند، فقط شمشیر علی (ع) پاسخگوی آنها است؛ شمشیر همان مردی که دست نوازش بر سر کودکان بی سرپرست می کشید و نسبت به کشیدن خلخال از پای یک زن یهودی گریست و شکیبایی خود را از دست داد. اکنون با این همه فریاد یتیمان و ناله زندانیان و ظلم ستمگران و هتک حرمت زنان و با این همه کودکان گریان، چشم امید به شمشیر تو دوخته ایم؛ چگونه بر این همه تعدی، شکیبایی؟! خانه قبر بشکاف و جامعه اسلامی را نجات بخش، ما نیز فدای تو هستیم:

یا أبا ذوالفقار حسبک سیفا	صار عتق الردی لحدک حصدا
یا أبا ذوالفقار عندی عتاب	حز فی أضلعی و أصبح بندا
إن سیفا لمدیک ذل رقابا	سمنت من دم الضعیف و أردی
کلّ داع یری من الظلم لهوا	و اشتها لیدی الغرائز رفدا
أنت یا من أجبت صوتا لطفل	أرعبته ید لوغد تعدا
و تباکیت حین یسلب قرط	لفتاة... و أن تعفر خدا

\*\*\*

هل سمعت السجون حولک ملای	بأکف کانت لنهجک جندا
هل سمعت الايتام حولک صحت	حرقه ترتجی لسيفک حدا
ألف قرط هوی بکف لتیم	صار فی غابة الجریمة قردا
ألف طفل لمدیک یصرخ ظلما	و له صارت المجاهل مهدا
یا أبا ذوالفقار اینک منهم	و هی ترجو لحدّ سيفک وعدا
کیف تغفو جفون سيفک صبرا	و هی قد أتعبت عدا تک سهدا
مزق القبر واخرقه فانّا	کلّ کف لنا لکفک تفدی

(موسوی، 1407: 79-81)

## 7- بزرگواری و عزت نفس

بزرگواری و عزت نفس، آن هم در حد بالایش یکی از ویژگی های شخصیت علی (ع) است که هم خود متّصف به آن است و هم سیره عملی و عملکرد حکومتی اش بیانگر اهتمام به گسترش این ویژگی انسانی در میان جامعه اسلامی است که نامه های 16، 25 و 51 نهج البلاغه و سفارش های حضرت در حفظ آن، شاهد و دلیل قاطعی بر این مدعاست. شاعران و همچنین سرایندگان معاصر عرب نیز به این ویژگی توجه نموده و برخی حتی تا جایی پیش رفته اند که بزرگواری و عزت را تنها منتسب به علی (ع) می دانند و بس.

إلیک لا لسواک المجد ینتسب و فی عداک یتیه المقول الذّرب

(فقیه، 1985: 70)

شاعر دیگری به نام *مهّند جمال الدّین*<sup>۳۵</sup> در این باره گفته است: این مجد است که به وجود تو می‌بالد و این بلندای کوه است که در برابر بلندای عظمت تو به کرنش می‌نشیند؛ چرا که تو با قلبی که در بند هیچ تعلّقی نیست، بر کشاکش ایام فائق آمدی.

أباحسن تفاخر منك مجد      و ذابت فی روایک الرّعان  
و أنت تقارع الأيام صبرا      بقلب لم یلوّته الرّهان

(همان: 400)

استاد حبیب محمود<sup>۳۶</sup> شاعر سعودی، نیز حضرت را خورشید هدایتی می‌داند که روزگار، به مقام بلند آن، دست نخواهد یافت و هیچ پرنده‌ای به بلندای آن اوج نتواند گرفت. نمونه زنده و عالی از بزرگواری و عزّت، و مفسّر نشانه‌های افتخار برای آیندگان. اگر چه روزگار طومار زندگیش را در قاموس مرگ پیچید، اما همواره در دل‌ها باقی و جاودان است.

و شمس هدی لا یبلغ الدهر شأوها      و یسقط عن إدراکها کلّ طائر  
و أمثولة فی مرکب المجد غضة      تفسّر لاجيال آی المفاخر  
طواها خضمّ الدهر فی معجم الرّدی      و لکنّها لمّا تزل فی الضّمائر

(همان: 411)

شاعر دیگری در این باره سروده و گفته است: سرآغاز سرودم تویی، ارزش تو از هر ستایش افزون است. مجد و عزّت از افق‌های جاودان فراتر رفته، اما هنوز قانعت نساخته است. بلندپروازان هم از رسیدن به بزرگواری تو ناتوان و پیشاهنگان آن از دستیابی بدان مأیوسند. ستاره بلند آسمان کجا تواند با کسی که پایان جاودانی آغازگر اوست، برابری کند؟ شکوه و مجد امامت یگانه شرفی است که با پیوستن به شرف نبوت، در امر شفاعت جلوه‌گری خواهد کرد.

نشیدی و أنت له مطلع      من الشّمس یعنوه له مطلع  
و قدرک أرفع إن التّناء      و إن جلّ قدره به یرفع  
و مجدک جاوز أفق الخلود      سموّاً و نفسک لا تقنع  
فقصّر عنه رفیف الطّموح      و کادت قوادمه تنزع  
و أرجع بالیأس روّاده      و فی مثل مجدک من یطمع؟  
و أنّی یطاول نجم علیّ      ختام الخلود به یشرع  
و مجد الإمامة وتر یضمّ      لمجد النّبوة اذ یشفع<sup>۳۷</sup>

(فرطوسی، 1966: 33/1)

۳۵) مهّند جمال‌الدین، از فرزندان شاعر معروف عراقی، مصطفی جمال‌الدین است که در سال 1385 ه‍.ق عراق متولد شد. پس از گرفتن مدرک از مدرسه عالی تکنولوژی در سال 1986، و شروع انتفاضة ملی در عراق، مجبور به ترک عراق شد و به سوریه رفت، سپس به ایران آمد. در محافل ادبی و مجلات و روزنامه‌ها آثار ادبی خود را ارائه می‌کند. (شاکری، 1418: 399/5).

۳۶) استاد حبیب آل محمود القدیحی، شاعر و ادیب، در سال 1388 ه‍.ق در «القطیف» سعودی متولد شد. همانجا به کسب دانش و ادب پرداخت. و همچنان نسبت به مقوله‌های ادبی اهتمام بسیار دارد و آثار خود را در مجالس شعر و ادب و بعضی از نشریات ارابه می‌نماید. (همان: 409).

۳۷) النشید: سرود، ترانه. عنا یعنوه: له: در مقابل او فروتنی نمود، تن در داد و تسلیم شد. الرّفیف: درخت سرسبز و شاداب، سقف، آسمانه. الطّموح: بلندپروازی. القوادم: جمع القادمة: پر و بال. الروّاد: جمع الرّائد: پیشرو: پیشاهنگ. طاول: در درازی یا نیرو بر او برتری یافت.

## 8- روشنی بخشی و هدایتگری

حضرت علی(ع) همچون نبی گرامی اسلام(ص) نسبت به هدایت و ارشاد مردم، علاقه بسیار و تلاش فراوان از خود نشان می‌دادند و در حقیقت جوهره کار خود را هدایت مردم می‌دانستند تا جایی که پیامبر اکرم(ص) به ایشان فرمودند: اگر یک نفر به دست تو هدایت شود، از تمام مواهب روی زمین برایت بهتر است. (واقعی، برتا: 1079). حضرت علی(ع) نیز در تمام دوران زندگی و به ویژه در زمان زمامداری خویش، نسبت به این امر، همت گماشت که بسیاری از نامه‌های نهج البلاغه جمله نامه 30، 32، 54 و 55 شاهد بر این حقیقت است (سید رضی، 1966: 390، 406، 445، 447). شاعران معاصر عرب نیز به این ویژگی حضرت، اهتمام ورزیده و اشعار زیبایی سروده‌اند که از جمله آنها محمدجواد الصّافی است که خطاب به حضرت گوید: ای پدر نامدار مسلمین! در تلاش برای هدایت و سعادت خلق، از روحت مایه گذاشتی و پاداش و مزدی از آنها نطلبیدی:

یا من غدوت لجمع المسلمین أبا      و كنت بالجهد فی اسعارهم دئبا  
أذبت روحک سعی فی هدایتهم      و لم تکن تبتغی أجرا ولا طلبا

(خاقانی، 1408ق: 477/7)

شاعر دیگری به نام عبدالرحیم آل فرج الله<sup>۳۸</sup> در توصیف هدایت‌گری حضرت، خطاب به آن حضرت می‌گوید: ای پیشوای هدایت و ارشاد! در بزرگواری تو همین بس، که هدایت نیز با تو بار سفر بست و همراه صمیمی مزارت گردید تا با مقام ولایت به راز و نیاز پردازد:

یا إمام الهدی و حسبک مجدا      أن یشدّ الهدی إلیک الرّحالا  
و یصافیک فی ثراک مالا      و یناجیک فی علاک مقالا

(همان: 323/7)

ناجی بن داود، استعاره‌های زیبایی در توصیف این موضوع به کار برده و گفته است: درخت هدایت با علی قد کشید؛ فروتن چون حق، و خروشان چون سلاح. تاریکی شب با وزش آن، دچار پندار می‌گردد و در پگاه به روشنایی مبدل می‌شود و به میوه می‌نشیند و با اعتقاد در سرودهایش ترانه رستگاری طنین‌افکن می‌گردد.

بسقت دوحة الهدی بعلی      خشعة الحق وانتفاض السّلاح  
عند ما هبّ أصبح اللیل وهما      یتلوّی علی شفیر الصّباح  
و تدلّی الجنی یقینا یدوی      فی تراتیلہ نشید الفلاح<sup>۳۹</sup>

(حرز، 1417ق: 58)

فخرالدین الحیدری<sup>۴۰</sup> شاعر دیگری است که در این باره اشعاری سروده و حضرت را نور هدایت و چراغ همیشه فروزانی دانسته که جز او، همه تاریکی و ظلمت است. هدایتگر خرد بشر در غرب و شرق و ترسیم‌کننده راه درست

۳۸) شیخ عبدالرحیم آل فرج‌الله، ادیب، شاعر و فاضل در سال 1355هق در یک خانواده اهل علم دیده به جهان گشود. و در حرکت اصلاح‌طلبی عراق سهم ویژه‌ای داشت. در محافل ادبی و مجلات، آثار ادبی خود را ارائه می‌کرد. چندین مرتبه بازداشت شد و آخر الامر در سال 1404هق به شهادت رسید (شاکری، 1418ق: 320/5).

۳۹) بسق یسق: الشیء: قد کشید، دراز شد. اللوحة: درخت پرشاخ و برگ. الخشعة: پشته کوچک، پاره زمینی، سخت و درشت، بچه. الانتفاض: تکان، لرزش. یتلوّی: می‌پیچد، می‌درخشد. الشفیر: لبه. دوی تدویة: الرعد: صدا کرد، طنین‌افکن شد.

۴۰) فخرالدین الحیدری، ادیب و فاضل، در سال 1354هق در بغداد متولد شد. از دانشکده اصول دین فارغ التحصیل گردید، مدتی به تدریس پرداخت و سپس به ایران مهاجرت کرد و در قم مستقر گردید. و اشعار زیادی سروده است. (همان: 315).

فرا روی خلق. راهنمای همه نسلها و هدایت‌بخش همه ملت‌ها در همیشه تاریخ:

أنت نور و ما سواک ظلام و سراج وقد أبيت الافولا  
و هدیت العقول شرقا و غربا تبتغی للوری طریقا ذلولا  
و دخلت التاریخ ترسم للاجیا ل دربا و للشعوب دلیلا

(همان: 317)

سراینده دیگری به نام عبود احمد النجفی در بیان هدایت‌گری امام علی(ع)، وی را ستاره درخشانی در امتداد افق، قطب یگانه‌ای بر روی زمین، پاره نوری در تاریکی روزگار، صبحگاه روشن و عطراگین و در حقیقت، نور الهی می‌داند که درخشش آن از خلال عرش به بیرون رخنه کرده است و زیربنای هدایت و رکن ولایت می‌باشد:

علیّ فی امتداد الافق نجم و فوق الارض قطب أوحدی  
علیّ فی دجی الاّیام نور صباح مشرق عقب زهی  
تسلّل من خلال العرش ضوءا و نور الله مؤتلق بهی  
علیّ للهدی أسّ و رکن و فی نصّ الغدیر هوالولیّ

(همان: 355)

محمد آل حیدر<sup>۴۱</sup> شاعر دیگری است که با توجه به مضمون یاد شده، تبسم هدایت را بر جبین علی(ع) می‌بیند و از سپیده صبح می‌خواهد تا روشنایی ویژه‌اش را نصیب او سازد؛ چرا که وی، نور الهی را فقط از جام حیدر کرار می‌نوشد و از روحش پرتوی می‌گیرد که از جبین عرش می‌جوشد:

فوق عینیه ابتسامات الهدی و علی جبهته الحقّ تراءى  
ضمّنی یا فجر إنّی شاعر فوق ما غذّیت، غذّیت ضیاءا  
فأنا من حیدر لا أستقی غیر نور الله هدیا و صفاءا  
أستقی من روحه النور الّذی فی جبین العرش قد لاح جلاءا

(همان: 284)

عدنان العوامی،<sup>۴۲</sup> شاعر سعودی، چشمه هدایت علی(ع) را در طول تاریخ چنان جاری و جوشان می‌بیند که سرچشمه‌اش متصل به رگ‌های حیات و آب زندگانی ماست:

و علی مدی الازمان نبع هدایة سیظلّ یجری بالمیاه و یغدق  
هدی مناهله یمدّ وجودنا بدم الحیاة نمیرها المتدفّق

(همان: 307)

۴۱) محمد آل حیدر، ادیب و سخنور، در سال 1346 هج در «الناصریه» زاده شد، به کسب علم و دانش پرداخت، مدتی به نجف رفت. مجموعه‌های شعری زیادی دارد (همان: 283).

۴۲) عدنان العوامی، ادیب، شاعر توانمند در سال 1354 هج در «القطیف» سعودی دیده به جهان گشود. به کسب علم و دانش و فراگیری زبان خارجه پرداخت. زندگی واقعی خود را با مقاله‌نویسی و قصه و نمایشنامه آغاز کرد و سپس به شعر روی آورد که اشعار او در دیوانی با عنوان «شاطیء الیباب» چاپ شده است (همان: 306).

## نتیجه

از آنجایی که اخلاق، منبع بسیاری از زیبایی‌ها و نمود بارزی از انسانیت انسان‌هاست، بسیاری از شاعران عربی‌سرای معاصر، سرچشمه این فیض را در خلق و خوی حضرت علی(ع) یافته‌اند و به فراخور ذوق و استعداد و و دانش و توانایی خویش به بیان مهم‌ترین آنها پرداخته‌اند که در این مقاله با استناد به نمونه‌هایی از اشعار، مفاهیم ذیل، نمود بارزتری یافته‌اند. این مفاهیم که از اشعار انتزاع شده است عبارتند از: ناتوانی واژگان از بیان فضائل علی(ع) منحصر به فرد بودن ایشان به لحاظ جامعیتی که از آن برخوردارند، زهد و پارسایی و صداقت، راست‌کرداری، بخشندگی و دلاوری، بزرگواری و عزت نفس، و روشنی‌بخشی و هدایت‌گری. مضامین یاد شده، بهترین الگو برای اتّصاف آدمیان به ارزش‌های ناب اخلاقی است.

## منابع

- آل رمضان، ملا علی 1992. دیوان، بیروت: مؤسسة البلاغ.
- آل عبدالمحسن، عبدالله حسن بی‌تا. شعراء القطیف المعاصرون، الطبعة الاولى السعودية (الخبر): مطابع الرجاء.
- ابن کتّونه، محمد علی بن محمد 1948. دیوان ابن کتّونه، جمعه و علق علیه: محمد کاظم الطریحی، نجف: دارالنشر و التألیف.
- ابوحافه، احمد 1979. الإلتزام فی الشعر العربی، بیروت: دارالعلم للملایین.
- ابوصالح، اسماعیل خلیل 1993. قطوف الولاء للإسلام و الوطن، بیروت: مؤسسة المعارف.
- ازری، عبدالحسین بی‌تا. دیوان الحاج عبدالحسین الازری، حقه و ضبط کلماته و ترجم لاعلامه و عمل فهارسه مکی السید جاسم و شاکر هادی شکر، قدم له علی الشرفی، ترجم للشاعر جعفر الخلیلی، بیروت: مؤسسة النعمان.
- اسعد، أحمد حسیب 1994. فارس علی صهوة المجد، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- انطاکی، عبدالمسیح بی‌تا. ملحمة الإمام علی، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- بابطین، عبدالعزیز سعود 1991. معجم البابطین للشعراء العرب المعاصرين، السعودية: مؤسسة جائزة عبدالعزیز سعود.
- بطی، رفائیل 1923. الأدب العصری فی العراق العربی، مصر: المطبعة السلفية.
- حمودی تمیمی، جعفر صادق 1991. معجم الشعراء العراقيين المتوفيين فی العصر الحديث، بغداد: شركة المعرفة للنشر و التوزیع المحدودة.
- جامع، حسین بی‌تا. دنیا القداسة، منتدی الغدير الادبی، بی‌جا.
- جرانی، ملا محسن الحاج سلمان بن سلیم 1994. دیوان شعلات الاحزان، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة الاعلمی.
- جمال‌الدین، مصطفی 1415ق. دیوان، بیروت: دارالمؤرخ العربی.
- جمری، عبدالامیر منصور 1992. عصارة قلب، بحرین: مطبعة الشرفیة.
- جندی، احمد 1973. قصة المتنبي، بی‌جا: دار الحرية للطباعة، مطبعة الجمهورية.
- جندی، علی 1954. ترانیم اللیل، مصر: دارالمعارف.
- جواهری، محمد مهدی 1973. دیوان، جمعه و حقه، الدكتور ابراهیم السامرائی و... ج 2، الطبعة الاولى، بغداد، المكتبة الادبية البغدادیة.
- حرز، ناجی بن داود 1417ق. دیوان الوسيلة، بی‌جا، مؤسسة ام القرى للتحقیق و النشر.
- حسکانی، الحاکم عبیدالله بن عبدالله بن أحمد 1990. شواهد التنزیل؛ ج 1، طهران: وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی.
- حویزی، عبدالحسین 1964. دیوان، جمعه و علق علیه حمید مجید هدّو، بیروت: دارمکتبة الحیاة.
- خاقانی، علی 1408ق. شعراء الغری، قم: مکتبة آية الله العظمی المرعشی.
- خنیزی، محمد سعید 1991. أضواء من الشمس، بی‌جا، بی‌تا.
- داغر، یوسف اسعد 1983. مصادر الدراسة الادبية، بیروت: منشورات الجامعة اللبنانیة.
- داود، سلیمان 1968. دیوان أغانی المزرعة، بیروت: دار الريحان للطباعة و النشر.
- ریاحی، علی حمدان 1978. الشعر الحلال محمد و الآل، بیروت: دار الزهراء.
- زرکلی، خیرالدین 1974. الاعلام، الطبعة الثالثة، بیروت.

- زكريا، مفدى 1965. تحت ظلال الزيتون، تونس: دار النشر.
- زين، بشّار كامل 1992. ديوان مشاعل النور، بيروت: دار الكتاب العالمي.
- سقّاف، عبدالرحمن بن عبيدالله بن تا. ديوان، بي جا، مطبعة لجنة البيان العربي.
- سلامة، بولس 1986. عبدالغدير، بيروت: دار الكتاب اللبناني.
- سماوى، عبدالحميد 1971. ديوان، بيروت: دار الاندلس.
- سيدرضى 1967. نهج البلاغه، ضبط نصّه و ابتكر فهرسه العلميه، الدكتور صبحى الصالح، بيروت: بي نا.
- شاكري، حسين 1418ق. على فى الكتاب و السنة و الادب، قم: مطبعة ستاره.
- شبر، عباس 1978. الموشور، بيروت: مؤسسة الاعلمى.
- طبرى، محمدبن جرير 1939. تاريخ الامم و الملوك، القاهرة: مطبعة الاستقامة.
- عاشور، حسن 1992. الجذر، بيروت: شركة شمس المشرق.
- عمري، عبدالباقي 1964. الترياق الفاروقى، الطبعة الثانية، النجف الاشرف: دارالنعمان.
- غراوى، عباس 1962. تاريخ الادب العربى فى العراق، بغداد: مطبعة المجمع العلمى العراقى.
- فاخورى، حنا 1970. الجامع فى تاريخ الادب العربى، الادب الحديث؛ الطبعة الثانية، بيروت: دارالجيل.
- فتلاوى، كاظم عبّود 1999. المنتخب من أعلام الفكر و الادب، الطبعة الاولى، بيروت: مؤسسة المواهب.
- فرج، على عبدالله 1996. أصداء النعم المسافر، بيروت: منشورات مؤسسة الهداية.
- فرطوسى، عبدالمنعم 1966. ديوان الفرطوسى، الطبعة الثانية، النجف: مطبعة الغرى الحديثة.
- \_\_\_\_\_ 1977. ملحمة أهل البيت، بيروت: دار الزهراء للطباعة و النشر.
- فضل الله، محمدحسين 1977. يا ظلال الاسلام، بيروت: دارالتعارف للمطبوعات.
- فقيه، محمدحسين 1985. قذائف و ورود، وحدة الاعلام فى المجلس الاعلى للثورة الاسلاميه فى العراق.
- كاظمى، شيخ جابر 1950. تخميس الازرية فى مدح النبى و الوصى و الآل، النجف: منشورات المطبعة الحيدرية.
- كحالة، عمررضا 1993. معجم المؤلفين، بيروت: مؤسسة الرسالة.
- مخوضر، عبدالهادى 1992. عليك تبكى السماء، بيروت: دارالهادى.
- مردم بك، خليل 1985. ديوان، شرح و تحقيق: عدنان مردم بك، الطبعة الاولى، بيروت: دار صادر.
- موسوى الهندى، سيد باقر 1414ق. ديوان، ايران: انتشارات الامام الهادى.
- موسوى، مدين 1407ق. ديوان اوراق الزمن الغائب؛ الطبعة، بيروت: دارالزهراء.
- مهدي، محمود 1978. نفحات عطرة، بيروت: مؤسسة الاعلمى.
- وائلى، ابراهيم 1981. ديوان الوائلى، عراق: دارالرشيد.
- وائلى، أحمد 1412ق. ديوان، قم: انتشارات الشريف الرضى.
- واقدى، محمدبن عمر بن تا. المعازى، تحقيق الدكتور مارسون جونس، بيروت: عالم الكتب.
- يازجى، ناصيف بن تا. ديوان، بيروت: بي نا.
- يعقوبى، محمدعلى 1371. ديوان الذخائر، قم: انتشارات الشريف الرضى.